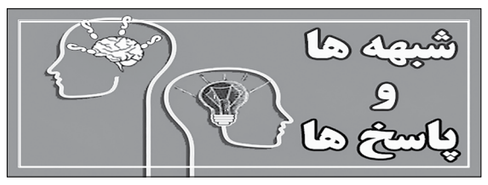

گستره علم پیامبر(ص) و ازدیاد آن

شبهه: آیا مگر پیامبر اسلام (ص) همه‌چیز را می‌دانست؟ اگر همه‌چیز را می‌دانست چرا خداوند در قرآن به او فرمود که از من بخواه که علمت را زیاد کنم (وَقُل رَبِّ زِدْنِی عِلْماً)؟ یا چرا خیلی اوقات، پیامبر به سؤالات جواب نمی‌داد تا وحی به او بشود؟

پاسخ: براساس برخی از شواهد دینی، پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به همه اسرار هستی، اعم از خلقت و شریعت، آگاه است و «دانشمندترین» فرد امت محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس در سطح علم او نیست. در این راستا، از آن حضرت نقل شده که فرمود: « مَعَاشِرَ النّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إلّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللهُ فِی؛ ای مردم! هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است...»[1] این عبارت نشان‌دهنده شمول تمام علوم قابل دسترس برای ایشان است.

با این حال، شواهدی هم وجود دارد که علم پیامبر قابل افزایش است؛ مانند انتظار ایشان برای نزول وحی در پاسخ به سؤالات مردم[2] یا درخواست افزایش علم در قرآن‌کریم، مانند آیه: «پس نسبت به تلاوت قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود؛ و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن.»[3] این نکات سؤالاتی درباره گستره علم پیامبر ایجاد می‌کند که در ادامه به تحلیل آنها می‌پردازیم:

پیامبر شأنیت و ظرفیت دریافت علوم غیبی را دارد. اما این به‌معنای فعلیت دائمی همه این علوم نیست. ممکن است در لحظه‌ای خاص هنوز از جزئیاتی آگاه نباشد، ولی چون راه دریافت آن علم برایش گشوده است، هر زمان که ضرورت ایجاب کند، آن علم به او داده خواهد شد.

علوم عادی پیامبر(ص)

رسول خدا یک زندگی عادی و شخصی دارد که در آن مانند سایر مردم از علوم عادی و اکتسابی استفاده می‌کند و طبیعتا این علوم قابل افزایش است. قرآن‌کریم این حقیقت را چنین بیان می‌کند: «بگو: من قدرتِ [جلبِ] سودی و [دفعِ] زیانی را از خود ندارم؛ جز آنچه خدا خواهد و [غیب هم نمی‌دانم] اگر غیب می‌دانستم، یقیناً برای خود از هر خیری فراوان و بسیار فراهم می‌کردم و هیچ گزند و آسیبی به من نمی‌رسید. من فقط برای گروهی که ایمان می‌آورند، بیم‌دهنده و مژده‌رسانم.»[4]

علوم غیبی پیامبر(ص)

افزون بر مقام شخصی پیامبر، ایشان دارای یک جایگاه حقوقی نیز هستند؛ یعنی به عنوان پیام‌آور الهی و راهنمای بشر، از شأنی برخوردارند که امکان دسترسی به علم غیب را برایشان فراهم می‌سازد. زیرا مقام هدایتگری با ناآگاهی نسبت به حقایق، سازگار نیست.

توضیح بیشتر اینکه حقیقت علم غیب، به طور مطلق در اختیار خداوند متعال است اما خداوند بنابر حکمت و مصلحت، بخشی از آن را در اختیار پیامبران منتخب خود قرار می‌دهد.[5] از این نظر، پیامبر اسلام از طریق وحی و شنیدن کلام خدا، به تمامی آنچه برای هدایت بشر لازم است، دسترسی می‌یابد و به امور غیبی آگاه می‌شود. بنابراین، اگر پیامبر منتظر شنیدن وحی است یا از خدا وحی بیشتر درخواست می‌کند، نشانه وابستگی کامل به منبع علم الهی و فروتنی در برابر خداوند است.

گستره علم پیامبر(ص)

پیامبر اکرم(ص) به‌سبب اتصال ویژه به علم الهی، امکان برخورداری از علم غیب را داراست و به بسیاری از حقایق پنهان آگاهی دارد. اما در تبیین این مسئله، توجه به سه نکته ضروری است:

۱. محدوده علم غیب پیامبر: برخی از حقایق غیبی وجود دارد که حتی برای پیامبر نیز دست‌نیافتنی است. مهم‌ترین نمونه، ذات اقدس الهی است؛ زیرا ذات خداوند بی‌نهایت است و عقل هیچ مخلوقی توان احاطه کامل بر آن را ندارد. همان‌گونه که امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «لَمْ یُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَی تَحْدِیدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ یَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ؛ خردها را بر حد و نهایت صفات خود آگاه نساخته، اما مانع از شناخت در حد ضرورت نیز نشده است»؛[6] یعنی راه شناخت اجمالی برای هدایت باز است، اما درک کامل تنها مخصوص خداست.

۲. تفاوت شأنیت با فعلیت: پیامبر شأنیت و ظرفیت دریافت علوم غیبی را دارد. اما این به‌معنای فعلیت دائمی همه این علوم نیست.

ممکن است در لحظه‌ای خاص هنوز از جزئیاتی آگاه نباشد، ولی چون راه دریافت آن علم برایش گشوده است، هر زمان که ضرورت ایجاب کند، آن علم به او داده خواهد شد.

علم پیامبر کامل‌ترین علمی است که برای هدایت بشر لازم است، اما این علم، وابسته به اراده و افاضه الهی است، نه مستقل و ذاتی. ایشان ظرفیت آگاهی از هر حقیقتی را دارد، ولی فعلیت آن علوم تابع حکمت و نیاز است. بنابراین دعا برای افزایش علم یا انتظار برای وحی، نشانه بندگی، فروتنی و پذیرش مدیریت الهی است.

۳. استفاده حکیمانه از علم غیب: پیامبر از علم غیب همیشه و در همه شرایط استفاده نمی‌کند؛ بلکه بهره‌گیری از آن تابع حکمت و ضرورت است. نقل شده است که در یکی از سفرها، شتر پیامبر گم شد و ایشان از همراهان خواستند تا به جست‌وجوی آن بپردازند. برخی منافقان با تمسخر گفتند: «این چه پیامبری است که جای شترش را هم نمی‌داند!» در این هنگام، حضرت فرمود: «همه آنچه از آسمان برای شما می‌گویم از سوی خداست؛ شترم در آن دره است و افسارش به بوته‌ای گیر کرده» و همین‌گونه نیز یافت شد.[7] این نشان می‌دهد که پیامبر در شرایط خاص و به اقتضای نیاز از علم غیب بهره می‌برد، نه به طور دائم. زیرا او الگوی بشر است و باید زندگی‌اش شبیه دیگر انسان‌ها باشد؛ تا بتوان در رفتار و قضاوت و سلوک از او الگو گرفت.[8]

نتیجه:

علم پیامبر کامل‌ترین علمی است که برای هدایت بشر لازم است، اما این علم، وابسته به اراده و افاضه الهی است، نه مستقل و ذاتی. ایشان ظرفیت آگاهی از هر حقیقتی را دارد، ولی فعلیت آن علوم تابع حکمت و نیاز است. بنابراین، دعا برای افزایش علم یا انتظار برای وحی، نشانه بندگی، فروتنی و پذیرش مدیریت الهی است. پیامبر الگویی انسانی است، نه موجودی فراتر از بشر؛ و باید در زمان مناسب و به‌مقدار مورد نیاز، علوم لازم برای هدایت را از خدا دریافت کند، نه زودتر و نه بیشتر. بنابراین، ایشان برای هدایت بشر، در طول زندگی به علم الهی متصل بود و آنچه لازم بود را دریافت کرد. این علم در طول زندگی ایشان، افزایشی و انباشتی بود تا اینکه به نهایت رسید و خاتمیت اعلام شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش، ج۱، ص۹۳.
۲. اسراء، آیه ۸۵.
۳. طه، آیه۱۱۴.
۴. اعراف، آیه۱۸۸.
۵. جن، آیات ۲۶-۲۷.
۶. سید رضی، نهج‌البلاغه، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش، خطبه۴۹.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج۱۸، ص۱۰۹.
۸. احزاب، آیه۲۱.

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

خرد و خردورزی در نگاه پیامبر اکرم(ص)

غلامرضا صالحی

یکی از نشانه‌های آشکار و بارز شخص عاقل، کم‌سخنی و سکوت است. روان‌شناسان اعتقاد دارند که وقتی آدمی فکر می‌کند، بناچار از سخن گفتن باز می‌ماند؛ پس هرگاه فردی از سخن گفتن باز ماند، بیقین به اندیشیدن خود کمک کرده است. پیامبر اکرم(ص) سکوت و خاموشی بموقع را موجب سلامتی انسان ذکر می‌کند و چنین می‌فرماید: «به خاموشی خو گیر تا سلامت خود را حفظ کرده باشی.»

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی، نیروی عقل و خردورزی انسان است که او را از میان سایر موجودات عالم متمایز می کند. خداوند متعال این گوهر گرانبها را یکی از بالاترین مزیّت‌های انسان می‌داند و بهترین بندگانش را کسانی می‌داند که از این نیروی عظیم خدادادی بهره می‌جویند و دائماً در حال تفکر و تدبر در دنیای پیرامون خود هستند؛ چنان‌که در قرآن‌کریم چنین می‌خوانیم:

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌های روشنی برای صاحبان عقل و خرد است؛ آنان که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.»[1] تأکید اساسی پیامبر اکرم(ص)، همواره بر پرورش و تربیت عقل و منطق مردم بود. او کوشش می‌کرد که مسلمانان را خردورز و کنجکاو تربیت کند. این یکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های کلیدی دین مقدّس اسلام است که می‌تواند الگوی صحیح تربیت و مترقی برای همه حقیقت‌جویان عالم باشد.

مفهوم عقل

عقل در لغت به معنای ربط و اتّصال آمده است و در اصطلاح همان بستن جهل و دورکردن آن از خود است. عقل بر نیرویی که حقیقت را درک می‌کند، اطلاق شده است. نفس انسان مانند حیوان وحشی است که اگر پابند به آن زده نشود، متحیر و سرگردان می‌تازد و آدمی را به هر سو که بخواهد، می‌کشاند و به وسیله نیرویی که حقیقت را درک می‌کند، باید عقال شود و به همین جهت به نیروی درک‌کننده حق و حقیقت، عقل گفته می‌شود. پیامبر اکرم(ص) در تعریف عقل، آن را بزرگ‌ترین ابزار برای طرد جهالت می‌دانند و می‌فرمایند: «إنّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهْلِ وَ النَّفسَ مِثلُ أخْبَثِ الدوابِّ فَإنْ لَمْ تُعقَلْ حارَتْ فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهْلِ؛[2] همانا عقل، بستن جهل است و نفس‌اماره مثل فرومایه‌ترین جنبدگان است. پس اگر پایبند نداشته باشد، متحیّر و سرگردان می‌گردد. پس عقل پایبند جهل است.»

بدیهی است که وقتی فردی به اندیشیدن بپردازد، آرام آرام قوه تفکرش تقویت می‌شود؛ زیرا انسان هر یک از قوای خود را بیشتر به کار گیرد، در همان زمینه بیشتر رشد و پرورش می‌یابد. ما با اندیشیدن و تفکّر می‌توانیم بتدریج وجود حیوانی خود را به وجود عقلانی تبدیل کنیم و به تکامل و سعادت و تمامی خیرات برسیم. پیامبر اکرم(ص)، توسل به عقل و به کار گرفتن آن را در زندگی موجب نائل شدن به تمامی خوبی‌ها و خیرّات معرفی می‌کند و چنین می‌فرماید: «إنما یُدرَکُ الخیرُ کُلّه بالعَقلِ؛[3] همه خیرات در پرتو عقل‌گرایی به دست می‌آید.» آن حضرت در روایت زیبای دیگری، شاکله اساسی و ستون‌فقرات زندگی آدمی را بسته به میزان استفاده او از این نیروی خدادادی می‌داند و چنین می‌فرماید: «قِوامُ المَرءِ عَقْلُهُ؛[4] اساس وجود انسان، وابسته به عقل او است.»

پاداش براساس تعقّل

یکی از مزیّت‌های دین اسلام این است که معیار و میزان در اجر و پاداش، کمیّت و بسیاری اعمال نیست تا هرکس که اعمال بیشتری دارد، پاداش او بیشتر باشد، بلکه به کیفیّت عمل توجه می‌شود. اگر سطح خرد انسان در حد پایین باشد، به همان مقدار به او پاداش داده می‌شود و اگر از نظر عقلی رشد کامل یافته و از این نعمت به شکل شایسته‌ای بهره برده باشد، پاداش اعمال او نیز متعالی خواهد بود. پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز ارزش انسان را به میزان عقل و فکر او می‌دانست و تعقّل آدمی را ملاک سنجش اعمال معرفی می‌کرد. از آن حضرت سؤال شد که اگر مردی روزها روزه بدارد و شب‌ها به عبادت بپردازد و حج و عمره به جای آورد و در راه خدا صدقه دهد و در جهاد خدا شرکت کند و به عیادت بیماران بپردازد و تشییع جنازه کند و یار ضعیفان باشد، روز قیامت چه منزلتی نزد پروردگار دارد؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: «إنّما یُجزی عَلی قَدرِ عَقلِه؛[5] همانا به میزان خرد و عقل و فکرش به او پاداش داده می‌شود.»

آسیب‌های حماقت و دوری از عقل

بی‌شک انسان هرچه از رشد عقلی بیشتری برخوردار باشد، خوشبختی او در دنیا و آخرت بیشتر از دیگران خواهد بود و هرچه از این نعمت کمتر بهره بگیرد، در دنیا و آخرت بدبختی و فلاکت را برای خود به ارمغان می‌آورد. فرد عاقل ممکن است که مرتکب گناه و لغزش شود، ولی خردش او را از غوطه‌ور شدن در آلودگی‌ها بازمی‌دارد و در پرتو عقل و هوشش، راه توبه و بازگشت را در پیش می‌گیرد، ولی شخص احمق، وقتی به لغزش و انحراف روی آورد، آنچنان در عصیان و نافرمانی غوطه‌ور می‌شود که علاوه‌بر بسته شدن راه‌های بازگشت و دشواری مسیر توبه، زیان فراوانی را بر وجود خویش وارد می‌سازد. پیامبر اعظم(ص) در روایتی، گرفتاری انسان احمق را بزرگ‌تر از فاجر می‌داند. در نزد رسول خدا(ص) از مردی تعریف و تمجید کردند. حضرت رسول(ص) پرسید: عقل او چقدر است؟ دیگران گفتند: «ما از عبادت و فضیلت او سخن می‌گوییم.» حضرت بار دیگر از عقل او سؤال کرد و فرمود: «شخص احمق در پرتو حماقت خود از آنچه فاجر و گناهکار ضرر و زیان می‌برد، بیشتر لطمه و صدمه می‌خورد و حقیقت این است که انسان‌ها به مقدار خردشان به خدا نزدیک می‌شوند.»[6] آن حضرت افعال و رفتار اندک انسان عاقل را چون از علم و دانش سرچشمه می‌گیرد، برتر از عبادت جاهل می‌داند: «ما قَسّم اللهُ للعِباد شَیْئاً أفضَلُ مِنَ العَقلِ، فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِنْ سَهَرِ الجاهِلِ وَ إقامَه العاقِلِ أفضَلُ مِنْ شُخُوصِ الجاهِلِ؛[7] خداوند هرگز چیزی را پرفضیلت‌تر از عقل بین بندگان خود تقسیم نکرده است. پس خواب عاقل برتر از شب زنده‌داری جاهل است و درنگ و وقوف عاقل، از جنگ وستیز جاهل در راه خدا برتر و بالاتر است.»

یکی از مزیّت‌های دین اسلام این است که معیار و میزان در اجر و پاداش، کمیّت و بسیاری اعمال نیست تا هرکس که اعمال بیشتری دارد، پاداش او بیشتر باشد، بلکه به کیفیّت عمل توجه می‌شود. اگر سطح خرد انسان در حد پایین باشد، به همان مقدار به او پاداش داده می‌شود و اگر از نظر عقلی رشد کامل یافته و از این نعمت به شکل شایسته‌ای بهره برده باشد، پاداش اعمال او نیز متعالی خواهد بود.

دین و عقل‌گرایی

تمامی آموزه‌های پیامبران به‌ویژه پیامبر اکرم(ص) براساس عقل و تدبیر بوده است و نمی‌توان از دستورهای آنان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... چیزی برخلاف موازین عقل بشر یافت و همگی آنها راه خیر و سعادت را برای انسان به ارمغان آورده‌اند. پیامبر اکرم(ص) یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های پیامبران را عقل‌گرایی و تبیین مسائل بر اساس حکمت می‌داند: «ولا بَعَثَ اللهُ نَبیّاً وَ لا رسولاً حتی یستَکمِلَ العَقلَ وَ یَکونُ عقلُه افضَلَ مِنْ جَمیعِ أمّته؛[8] خداوند متعال هیچ پیامبر و رسولی را نفرستاد، مگر آنکه عقل او را کامل کرد و عقل او کامل‌تر از جمیع مردم و امت او بود.»

رسول اکرم(ص) یکی از وظایف اصلی انبیا را، رفتار براساس عقل و منطق با مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إنّا مَعاشِرُ الأنبیاءِ اُمِرْنا أنْ نُکَلِّمَ الناسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِم؛[9] بدرستی که ما گروه پیامبران، مأمور هستیم که با مردم براساس میزان عقل آنها صحبت کنیم.»

پر واضح است که اگر عقل در خدمت علم و دانش قرار گیرد، بهتر و کامل‌تر می‌تواند به ایفای نقش خود بپردازد. خداوند متعال افراد جاهل را همانند مرده تلقی کرده است و جهل را مثل تاریکی‌های وحشت‌آور دانسته و فقط انسان‌های عالمی را که از نیروی تعقّل خود استفاده می‌کنند، دارای حیات واقعی معرفی می‌کند: وَتِلْکَ «الأمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنّاسِ وَمَـا یَعْقِلُهَا إلّا الْعَالِمُونَ؛[14] و ما این مثال‌ها را برای همه مردم آوردیم، ولی تنها دانشمندان هستند که با عقل و خرد، آنها را درمی‌یابند.»

پیامبر اکرم(ص)، پی‌جویی علم و دانش را یکی از بزرگ‌ترین وظایف انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید: «اُطْلُبُ العِلْمَ مِنَ المَهدِ إلی اللَّحْدِ؛[15] علم را از دوران کودکی تا مرگ فرابگیر.»

ویژگی‌های انسان عاقل

همه موجودات مادی و مجرد دارای آثار و نشانه‌هایی‌اند که در پرتو آن آثار می‌توان به وجودشان پی برد. انسان عاقل نیز در زبان پیامبر(ص) چنین نشانه‌ها و علائمی دارد:

تمامی آموزه‌های پیامبران به‌ویژه پیامبر اکرم(ص) براساس عقل و تدبیر بوده است و نمی‌توان از دستورهای آنان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... چیزی برخلاف موازین عقل بشر یافت و همگی آنها راه خیر و سعادت را برای انسان به ارمغان آورده‌اند.

عقل، بزرگ‌ترین ثروت

هرکس که از نیروی خرد و تعقّل برخوردار است، در واقع تمامی سعادت‌ها به او داده شده است و انسان‌هایی که از این نیرو بهره نمی‌برند، دچار فقر و فلاکت مادی و معنوی خواهند شد. رسول اکرم(ص) خطاب به حضرت علی(ع)، عقل و تفکّر را بالاترین سرمایه زندگی می‌داند و جهالت و دوری از خرد را تقبیح می‌کند: «یا عَلی لافَقْرَ أشَدُّ مِنَ الجَهْلِ وَ لا مَالَ أعْوَدُ مِنَ العَقْلِ؛[10] یا علی! هیچ فقری بالاتر از جهالت نیست و هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست.»

عقل و دایره تکلیف

در اسلام، دایره مسئولیت و تکلیف انسان براساس عقل است. هرچه میزان عقل در انسان بیشتر باشد، وظیفه و مسئولیت او نیز به مراتب سنگین‌تر از دیگران خواهد بود و همین‌طور به هر مقدار که آدمی از دایره بینش و عقل در حد پایین قرار گیرد، تکلیف او نیز سبک‌تر است. پیامبر اکرم(ص) اولین شرط تکلیف و مسئولیت انسان را عاقل بودن می‌داند و انسان‌هایی را که قدرت تعقّل ندارند، از مدار مسئولیت خارج می‌داند: «رُفِعَ القَلَمُ عَنِ الصّبِی و المَجنُونِ؛[11] قلم تکلیف و مسئولیت از کودک و دیوانه برداشته شده است.» آن حضرت در حدیث نورانی دیگری عقل را موجب رسیدن به عبادت واقعی پروردگار می‌داند و می‌فرماید: «و ما اَدّیَ العَبدُ فرایضَ الله حَتّی عَقَلَ منهُ وَ لا بلَغَ العَابِدُونَ فی فَضلِ عِبادَتهم ما بَلَغَ العاقلُ وَ العُقَلاءُ أُولُوالأبابِ الّذینَ قال الله تعالی: وَ ما یَتَذَکّرُ إلاّ اُولُوالبابِ؛[12] هیچ‌گاه بنده فرایض خدا را به خوبی به جای نمی‌آورد تا اینکه آن را با عقل دریابد و همه عابدان در فضیلت عبادتشان به عاقلان نمی‌رسند و عاقلان همان صاحبان خرد هستند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: و وَأُولَئِکَ هُمْ أُولُوا الألْبَابِ..»[13]

رابطه تنگاتنگ علم و عقل

علم چراغ فروزانی فرا روی انسان‌های عاقل است و عقول پرتوان‌تر باشند، در برخورد با مشکلات و دشواری‌های زندگی و محیط پیرامون، بیشتر از نابودی و هلاکت برکنار خواهند ماند و سلامت و سعادت خود را به منصه ظهور خواهند گذاشت؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) در این‌باره چنین می‌فرماید: «دِعامَةُ الانسانِ العَقْلُ؛[22] ستون وجودی انسان عقل و خرد اوست.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران/۱۹۰و۱۹۱. ۲. تحف العقول، بخش مواعظ النبی، چاپ سوّم، ص۱۶. ۳ و ۴.رشد عقلی، مجید رشید پور، چاپ سوم، ص۱۵. ۵. بحارالانوار، ج۱، ص۸۴. ۶. رشد عقلی، مجید رشیدپور، به نقل از محجه البیضاء، باب عقل، ص۳۵. ۷ و ۸. مرآه العقول، ج۱، ص۳۷، کتاب عقل و جهل. ۹. همان، ص۷۶. ۱۰. همان، ص۸۴. ۱۱. سفینه‌البحار، ص۴۴۳. ۱۲. مرآه العقول، ج۱، ص۳۷. ۱۳. زمر ۱۸. ۱۴. عنکبوت ۴۳. ۱۵. سفینه‌البحار، ماده علم، ص ۲۲۰. ۱۶. رشد عقلی، مجید رشیدپور، ص۵۵، به نقل از سفینه البحار، ماده صحه. ۱۷. همان، ص۵۴. ۱۸. همان، ص۵۸، به نقل از سفینه‌البحار، ماده تدبر. ۱۹. همان، ص۶۱. ۲۰. مرآه‌العقول، ج۱، ص۸۵. ۲۱. رشد عقلی، مجید رشیدپور، ص۱۵۳، به نقل از سفینه‌البحار، باب عقل. ۲۲. بحارالانوار، ج۱، ص۹۰، ح۱۷.

از: مجله فرهنگ کوثر، شماره ۷۳

خشک شدن دریاچه ساوه همزمان با تولد حضرت محمد(ص) ادعا یا واقعیت؟

در شب تولد پیامبر(ص) اتفاقاتی به وقوع پیوست که نشان‌دهندهٔ خبر بزرگی بود. همهٔ این اتفاقات مظهر شرک و در مقابل توحید بود که با تولد آن حضرت، به برخی از نمادهای شرک تلنگری زده شد. از جمله وقایع هنگام تولد پیامبر، خشک شدن دریاچه ساوه بود؛ زیرا این دریاچه نیز پرستیده می‌شد و حتی در مقابل آن قربانی انجام می‌دادند.

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در شب هفدهم ربیع‌الاول در مکه به دنیا آمدند. در این شب رخدادهایی به وقوع پیوست که به «اِرهاصات» مشهور است. برخی از این رخدادها عبارتند از:

یک: لرزیدن طاق کسری و سقوط ۱۴ کنگره آن؛

دو: خاموش‌شدن آتش در آتشکده فارس پس از هزار سال؛

سه: افتادن پادشاهان از تخت بر زمین؛

چهار: جاری‌شدن آب در وادی سماوه؛

پنج: خشکیدن دریاچهٔ ساوه.

برای برخی این پرسش پیش می‌آید که تولد پیامبر چه ربطی به دریاچه ساوه داشت؟

تمامی حوادث نقل‌شده همزمان با میلاد پیامبر(ص) از جمله خشک شدن دریاچهٔ ساوه، در منابع معتبر تاریخی و جوامع حدیثی ثبت شده‌اند. این رخدادها حتی پس از گذشت سالیان، می‌توانند سبب عبرت و پند باشند؛ چرا که هدف آنها، ایجاد تکان و بیداری در دل مردمی بود که در بت‌پرستی، ظلم و فساد غرق شده بودند.

برخی از گزارش‌های موجود ایران باستان نشان‌دهندهٔ وجود دریاچه‌ای در ساوه است.

در «اوستا» از دریاچه زرمند (که احتمالاً زرند فعلی باشد) یاد شده است[1]. نویسندهٔ «تاریخ قم» نیز در وجه نامگذاری شهر آوه، بیان می‌کند که ابتدا نامش «آبه» بود؛ زیرا گیوبن گودرز آن را در کنار آب بنا کرد[2].

بنابر برخی گزارش‌های تاریخی، هنگام تولد پیامبر وقایع خارق‌العاده‌ای به وجود آمد؛ از جمله دریاچهٔ ساوه خشک شد[3]. شاعرانی از جمله سلمان ساوجی در سروده‌های خود از این واقعه یاد کرده‌اند[4].

باید گفت خاموش‌شدن آتشکدهٔ فارس، فروریختن کنگرهٔ کسری و شکسته‌شدن بت‌ها توجیه دارد؛ زیرا نشانه‌ای از زوال مظاهر بت‌پرستی است؛ اما خشکیده شدن دریاچهٔ ساوه چه ارتباطی به اینها دارد؟

با تأمل در آموزه‌های دین زردشتی، گره از این مشکل باز می‌شود. در ایران باستان، عناصر اربعه (آب، خاک، باد و آتش) محترم و مقدس بودند. آناهیتا یا ناهید، فرشتهٔ آب به‌شمار می‌رفت[5]. ایرانیان به احداث معابد آناهیتا در اطراف آب‌ها و ارتفاعات همت می‌گماشتند. وجود قلعه دختر در برخی از نواحی ایران، گویای این مطلب است[6]. اما این قداست در ساوه به افراط کشیده شده بود و ساوجیان کهن، سالانه دو نفر را در آب دریاچه ساوه غرق می‌کردند[7] که نوعی قربانی به‌شمار می‌آمد و از این عمل بوی شرک استشمام می‌شد. بنابراین خشک شدن دریاچهٔ ساوه در کنار خاموش‌شدن آتشکدهٔ فارس، افتادن بت‌ها بر زمین و ریختن چهارده کنگره از کاخ کسری قرار گرفت. پس تمامی حوادث نقل‌شده همزمان با میلاد پیامبر(ص) از جمله خشک شدن دریاچهٔ ساوه، در منابع معتبر تاریخی و جوامع حدیثی ثبت شده‌اند. این رخدادها حتی پس از گذشت سالیان، می‌توانند سبب عبرت و پند باشند؛ چراکه هدف آنها، ایجاد تکان و بیداری در دل مردمی بود که در بت‌پرستی، ظلم و فساد غرق شده بودند[8]. نتیجه اینکه در شب تولد پیامبر(ص) اتفاقاتی به وقوع پیوست که نشان‌دهندهٔ خبر بزرگی بود. همهٔ این اتفاقات مظهر شرک و در مقابل توحید بود که با تولد آن حضرت، به برخی از نمادهای شرک تلنگری زده شد. از جمله وقایع هنگام تولد پیامبر، خشک‌شدن دریاچه ساوه بود؛ زیرا این دریاچه نیز پرستیده می‌شد و حتی در مقابل آن قربانی انجام می‌دادند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اوستا، یشت‌ها؛ تحقیق: ابراهیم پورداود؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۷ ش، ج ۲، ص ۳۴۵. جهانگیر اوشیدری؛ دانشنامه مزدیسنا؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۵۹. ۲. حسن بن محمد قمی؛ تاریخ قم؛ تصحیح: سیدجلال‌الدین طهرانی؛ تهران: توس، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۹ ـ ۸۰. ۳. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)؛ الامالی؛ چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۸۵. شیخ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ ۱۳۹۵ ق، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۹۱. احمد بن ابی‌یعقوب بن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دارصادر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۶. ۴. سلمان ساوجی؛ دیوان سلمان ساوجی؛ چ ۲، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۷ ش، ص ۵۱۹. ۵. یشت‌ها؛ تحقیق: ابراهیم پورداود؛ بمبئی: [بی‌نا]، ۱۳۱۰ ش، آبان‌یشت، بند ۹، فقرهٔ ۳۴. ۶. مرتضی ذکائی؛ قلعه دختر ساوه؛ تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۳ ـ ۵۴۰. ۷. محمدحسین تبریزی؛ برهان قاطع؛ به اهتمام محمد معین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۳۳۳ ـ ۳۳۴. ۸. جعفر سبحانی؛ فروغ ابدیت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۴۷.

مصطفی محسنی

چراغ راه

سه ویژگی مؤمن که هرگز در آنها خیانت نمی‌کند

قال النبی(ص): «ثلاث لایغلّ علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، والنصیحة لائمه المسلمین، و اللزوم لجماعتهم».

پیامبراکرم(ص) فرمود: سه چیز است که هرگز دل مؤمن نسبت به آنها جز اخلاص چیز دیگری نمی‌ورزد (در آن سه چیز محال است خیانت کند): یکی اخلاص عمل برای خدا (در عملش ریا نمی‌ورزد) دیگر، خیرخواهی برای پیشوایان واقعی مسلمانان (خیرخواهی در جهت خیر مسلمانان، ارشاد و هدایت پیشوایان) سوم: وحدت و اتفاق مسلمانان (نفاق نورزیدن و تفرقه ایجاد نکردن در صفوف مسلمانان)».[1]

۱- اصول کافی، ج ۱، ص۴۰۳

حکایت خوبان

تا می‌توانید در کارها از دیگران کمک نگیرید!

یکی از اصحاب پیامبراکرم(ص) نقل کرده که در یکی از مسافرت‌ها در منزلی فرود آمدیم. همه متفرق شدند برای اینکه تجدید وضوئی کنند و آماده نماز بشوند. دیدیم که پیامبراکرم(ص) بعد از آنکه از مرکب پایین آمد طرفی را گرفت و رفت. مقداری که دور شد ناگهان برگشت... همه منتظرند ببینند که آیا فرمان می‌دهد برای حرکت ولی می‌بینند پیامبر(ص) چیزی نمی‌گوید تا به مرکبش می‌رسد و از خورجین زانوبند شترش را درمی‌آورد و زانوی شتر را می‌بندد، و دوباره به همان طرف راه می‌افتد. اصحاب گفتند: یارسول‌الله! به هرکدام از ما امر می‌فرمودید با کمال افتخار این کار را انجام می‌دادیم. پیامبراکرم(ص) فرمود: تا می‌توانید در کارها از دیگران کمک نگیرید ولو برای خواستن یک مسواک.[1]

۱- سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص۲۴۹

پرسش و پاسخ

زندگی پیامبر(ص) از ولادت تا رسالت

پرسش:

پیامبر اکرم(ص) از بدو تولد تا زمان بعثت و رسالت خود به پیامبری، چه مسیری را پیمودند تا شایسته دریافت این رسالت سنگین الهی شدند؟

پاسخ:

ولادت و دوران کودکی

ولادت پیامبر اکرم(ص) به اتفاق شیعه و سنی در ماه ربیع‌الاول است، که اهل تسنن بیشتر روز دوازدهم را گفته‌اند و شیعه بیشتر روز هفدهم را به استثنای مرحوم کلینی که ایشان روز دوازدهم را هم روز ولادت می‌دانند. در مورد روز تولد شیعه معتقد است که در روز جمعه به دنیا آمده‌اند، اما اهل تسنن بیشتر گفته‌اند در روز دوشنبه چشم به جهان گشوده‌اند. در مورد ساعت آن شاید اتفاق‌نظر باشد که بعد از طلوع فجر و بین‌الطلوعین به دنیا آمده‌اند. محمد(ص) یتیم به دنیا می‌آید و پدرش عبدالله ابن عبدالمطلب چهل روز بعد از زفافش در یک سفر بازرگانی در مدینه وفات می‌کند و محمد(ص) هنوز در رحم مادرش آمنه است. به رسم آن وقت عرب، برای تربیت کودک لازم می‌دانستند که بچه را به دایه بدهند تا به بادیه ببرد و در آنجا به او شیر بدهد. «حلیمه سعدیه زنی از قبیله بنی‌سعد دایه محمد(ص) تا سن چهار سالگی می‌شود، که بعد از آن آمنه مادر مهربان این بچه را در دامن خود می‌گیرد. جناب عبدالمطلب پدربزرگ محمد(ص) علاوه‌بر آمنه متکفل این کودک کوچک هم هست. در سن پنج سالگی محمد(ص) در سفر مکه به مدینه در بین راه مادرش آمنه را هم از دست می‌دهد و عبدالمطلب بعد از مرگ این مادر دیگر تمام زندگی‌اش رسیدگی به محمد(ص) شده بود. عبدالمطلب هم هنگام مرگش به پسر ارشد خود ابوطالب وصیت کرد که کفالت او را برعهده بگیرد و بعد از آن جناب ابوطالب پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی(ع) متکفل بزرگ‌کردن پیام